



کتابشناسی «جاذبه و دافعه علی علیه السلام»

○ جاذبه و دافعه علی علیه السلام
○ استاد مرتضی مطهری
○ صدرا، ۱۳۷۹



○ لیلا باقری

را شخصیتی دو نیرویی و واجد دو عنصر جذب و دفع معرفی کرده و با اشاره‌ای کوتاه به مجذوبین و شیفتگان علی (ع) چون میثم تمار و ابن سکیت و در همان حال دشمنان سرسخت او که از نامش به خود می‌پیچیدند ابراز می‌دارد «علی از صورت یک فرد بیرون است و بصورت یک مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می‌کشد و گروهی را از خود طرد می‌نماید»

اما بخش اول این کتاب تحت عنوان جاذبه علی (ع) به مباحثی با عناوین ذیل می‌پردازد:

«نیروی جاذبه علی، جاذبه‌های نیرومند، تشیع مکتب عشق و محبت، اکسیر محبت، حصارشکنی (عشق)، (عشق) سازنده یا خراب‌کننده، محبت و ارادت به اولیا، دوستی خدا و مومنان در قرآن، آیاتی در وصف مومنان، آیاتی در مهر حضرت حق به مومنان، آیاتی در دوستی دو جانیه انسان و خدا، نیروی محبت در اجتماع بهترین وسیله تهذیب نفس نظر سقراطی مشربان در تهذیب نفس، نظر فیلسوفان، نظر اهل عرفان و سیروسلوک، نمونه‌هایی از تاریخ اسلام حب علی در قرآن و سنت، رمز جاذبه علی.»

کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلام، مجموعه‌ای است از چهار سخنرانی که در روزهای ۱۸ تا ۲۱ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۸ ه. ق / ۱۳۴۶ ه. ش، توسط استاد شهید مرتضی مطهری در حسینیه ارشاد ایراد شده است. این مجموعه ماهها بعد با اصلاح و تکمیل آقای فتح‌الله امیدی و با نظارت استاد شهید به صورت کتاب حاضر در آمده است. نیمی از سخنرانی‌های آن توسط آقای امیدی مرتب و منظم شده و نیم دیگر تقریر لفظی استاد مطهری و یا احياناً افزودن مطالبی پس از اصلاح و تکمیل اولیه است. این کتاب نخستین بار توسط موسسه اسلامی حسینیه ارشاد در اسفند ماه ۱۳۴۹ ه. ش / محرم الحرام ۱۳۹۱ ه. ق همراه با پیشگفتاری به قلم استاد مطهری در تهران به طبع رسید.

کتاب شامل یک مقدمه و دوبخش است. نویسنده در مقدمه کتاب، با اشاره به قانون کلی جذب و دفع در هستی و در جهان انسانی و با اشاره به اختلاف انسانها در برخورداری از این دو عنصر و تقسیم آنان به چهار دسته (افراد فاقد جاذبه و دافعه، افراد واجد جاذبه و فاقد دافعه، افراد واجد دافعه و فاقد جاذبه و افراد واجد جاذبه و دافعه، هر دو) اسلام را دین جذب و دفع و علی (ع)



کلام

انسانی او (نظیر حکمت، علم، فداکاری، گذشت، قواضع، ادب، ضعیف پروری، عدالت، آزادیخواهی، شجاعت، مروت، سخا و کرم و...) هم به تنهایی عشق او را اینچنین جاودانه و پرجاذبه نکرده است. و حتی اگر علی همه اینها را که داشت می‌داشت اما رنگ الهی نمی‌داشت، مسلماً این قدر که امروز عاطفه برانگیز و محبت‌خیز است، نبود.^{۱۱}

در بخش دوم کتاب که به لحاظ حجم از بخش اول طولانی‌تر است و نویسنده به شرح نیروی دافعه امام علی پرداخته عناوین زیر مطرح می‌شوند: نیروی دافعه علی، ناکثین، قاسطین و مارقین، پیدایش خوارج، اصول عقاید خوارج، عقیده خوارج در باب خلافت، عقیده خوارج درباره خلفاء، انقراض خوارج، شعار یاروح؟ مذاهبی که شعارشان مرده و روحشان زنده است، مذاهبی که روحشان مرده و شعارشان زنده است، روح تشیع در صدر اسلام، حقیقت‌پرستان و شخص‌پرستان، تشیع راهی در تشخیص حقیقت و تعقیب آن، روح مذهب خارجی در روزگار ما، دموکراسی علی، قیام و طغیان خوارج، میزانت، خوارج: ۱- روحیه‌های مبارزگر، ۲- عبادت‌پیشگان مستسک، فوق العادگی پیکار علی با خوارج، عدم جرئت غیرعلی بر این کار، ۳- کج فهمی خوارج، ناآشنایی غیرمهاجر و انصار با روح فرهنگ اسلامی، توصیف علی از روحیه خوارج، آلت قرارگرفتن مقدسان احمق و سخن علی در این باره، ۴- تنگ نظری خوارج، خوارج امروز، محکومیت کوتاه‌بینی از نظر علی، ضربه‌های روحی خوارج، تفقه در دین و رمز جاودانی اسلام، جهات گوناگون داستان تحکیم، تفاوت حکومت قرآن و حکومت افراد، سازگاری داستان تحکیم با اصول تشیع، تاثیر فرق اسلامی در یکدیگر، جلوه‌گاه اندیشه خارجی در مکتبها، سیاست «قرآن بر نیزه کردن»، لزوم پیکار با نفاق، علی امام و پیشوای راستین.

در این بخش استاد تنها به مدت خلافت ۴ سال و نه ماهه امام می‌پردازد، چرا که به قول ایشان «علی همه وقت شخصیت دو نیرویی بوده است... ولی دوران خلافت علی و همچنین دوره‌های بعد از وفاتش یعنی دوران ظهور تاریخی علی دوره تجلی بیشتر جاذبه و دافعه اوست.» ایشان با اشاره به این که هر انسان مسلکی و هدفدار و مبارز انقلابی که در پی عملی ساختن هدفهای مقدس خویش است، «دشمن ساز و ناراضی درست کن» است، دشمن‌سازی علی (ع) را از افتخارات بزرگ او می‌داند.^{۱۲} در ادامه وی با ذکر سه دسته عمده دشمنان امام باصحاب جمل (ناکثین یا صاحبان مطامع و ثروت) اصحاب صفین (قاسطین یا سیاستمداران متقلب و منافق) و اصحاب نهروان (مارقین یا جاهلان مقدس ماب) بیان می‌کند که علی (ع) نسبت به همه اینها دافعه‌ای نیرومند و حالتی آشتی‌ناپذیر داشت. لکن از این میان ایشان به رویارویی امام با دسته آخر یعنی خوارج می‌پردازد که در نظرشان بسیار پندآموز و عبرت‌انگیز است. «فرقه‌ای که با این که منقرض شده‌اند اما افکارشان در میان مسلمین ریشه دوانیده و روحشان در کالبد مقدس نماها همواره وجود داشته و دارد و مزاحمی سخت برای پیشرفت اسلام و مسلمین به شمار می‌رود.»^{۱۳} به این ترتیب از صفحه ۱۱۴ کتاب تا ۱۳۲ درباره پیدایش خوارج، عقاید و انقراض ایشان به بحث می‌پردازد. در واقع ایشان با شکافتن مسأله خوارج و بحث متوسط راجع به آن می‌کوشند تا به کالبد شکافی یک بیماری در عرصه اندیشه‌ورزی در جهان اسلام بپردازند و آن بیماری تحجر و جمود و مقدس‌مآبی همراه با

در این بخش استاد شهید با بیان این نکته که جاذبه‌ها در افراد «گاهی یک بعدی و گاهی دو بعدی و گاهی سه بعدی هستند (یعنی هم شمار وسیعی از انسانها را مجنون می‌کند و هم به یک قرن و دو قرن محدود نیست بلکه در طول زمان ادامه یافته و هم تا اعماق روح بشر ریشه دوانده و بر عمق قلبها حکومت کرده‌اند)» نوع جاذبه فرد فوق‌العاده‌ای چون علی (ع) را از نوع سوم می‌داند و متذکر می‌شود: «علی اگر رنگ خدایی نمی‌داشت و مردی الهی نبود فراموش شده بود.» ایشان با بیان این نکته که از «بزرگترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه وزیربنای اصلی آن محبت است»^{۱۴} و آوردن نمونه و شواهدی بر این کلام، بلافاصله به تشریح و تبیین این نکته می‌پردازد که اساساً محبت و عشق چگونه مفهومی است و بیش از آنکه در این باب بسط مقال دهد به ویژگی‌ها و خصوصیات یک عشق واقعی و یک محبت حقیقی می‌پردازد و آثار و تبعات آن را این گونه معرفی می‌کند:

- ۱- تلطیف عواطف، ایجاد توحید و تمرکز و از بین بردن تشمت و تفرق نیروها.
- ۲- بیدار کردن قوای خفته و نیروهای بسته و مهار شده.
- ۳- الهام بخشی و قهرمان‌سازی.
- ۴- تکمیل‌کننده نفس و ظاهر سازنده استعدادهای حیرت‌انگیز باطنی و از نظر قوای احساسی تقویت‌کننده اراده و همت.
- ۵- پاک‌کننده مزیجها و خلطها و تصفیه‌گری روح، از بین برنده صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یاسردی و بی‌حرارتی از قبیل بخل، امساک، جبن، تکبر، تنبلی و زایل‌کننده حقدها و کینه‌ها.
- ۶- آبادساز روح و روان و به لحاظ جسمی گنازنده و ویران‌کننده جسم و...»^{۱۵}

و در پایان با بیان این نکته که عشق، علاقه و تمایل، انسان را به خارج از وجودش متوجه می‌کند، وجودش را توسعه داده و کانون هستی‌اش را عوض می‌کند، عشق و محبت را از عوامل بزرگ اخلاقی و تربیتی برمی‌شمرد، مشروط بر این که خوب هدایت شود و بطور صحیح مورد استفاده واقع شود.^{۱۶} ایشان در ادامه با اشاره به عشق انسانی و معنوی که همان «عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها»^{۱۷} است و همان محبتی است که خداوند در قرآن با واژه «محبت» و احیاناً «ود» یا «مودت» یاد می‌کند با آوردن نمونه‌ها و شواهدی از قرآن کریم و روایات متذکر می‌شود که اساساً روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست.^{۱۸} و با یادآوری این نکته که «عشق و علاقه به اولیاء و دوستی نیکان خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و کسب فضایل و سجایای انسانی»^{۱۹} و بیان نمونه‌هایی از تاریخ صدر اسلام بر این مهم، به سخنان خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) اشاره می‌کند که «قل لا اسألكم علیه اجرا الا المودة فی القربی»^{۲۰} و با اشاره به احادیث و روایات متعدد مبنی بر دوستی و حب اهل بیت و علی (ع) و تاکید شخص پیامبر اکرم بر این امر، اضافه می‌کند: «علی محبوبترین افراد بود در پیشگاه خدا و پیغمبر و قهرماً بهترین محبوبهاست.»^{۲۱} در پایان بخش اول کتاب با مطرح کردن این پرسش که «رمز جاذبه علی چیست؟» ادامه می‌دهد: مسلماً عشق به جسم او یا حس قهرماندوستی در میان ملل رمز دوستی او نیست. حتی عشق به فضیلت‌های اخلاقی و



جهالت است. ایشان در قسمتی از عنوان شعار یا روح می‌گویند: «مذهب خوارج امروز مرده است یعنی دیگر امروز در روی زمین گروه قابل توجهی به نام خوارج که عده‌ای تحت همین نام از آن پیروی کنند وجود ندارد. ولی آیا روح مذهب خارجی هم مرده است؟ آیا این روح در پیروان مذاهب دیگر حلول نکرده است؟ آیا مثلاً خدای ناکرده در میان ما مخصوصاً در میان طبقه به اصطلاح مقدس‌مآب ما این روح حلول نکرده است؟ ارزش بحث دربارهٔ خوارج، پاسخ به این پرسش‌هاست. ما باید بدانیم علی چرا آنها را دفع کرد. یعنی چرا جاذبه علی آنها را نکشید و به عکس دافعه او آنها را دفع کرد.»^{۱۶} سپس در صفحات بعد ایشان به جنبه‌های زیبا و مثبت و هم جنبه‌های منفی و نازیبای روحیه خوارج اشاره کرده آنها را این چنین برمی‌شمرد:

«۱- روحیه‌ای مبارزه‌گر و فداکار داشتند و در راه عقیده و ایدهٔ خویش سرسخانه می‌کوشیدند.

۲- مردمی عبادت پیشه و متنسک بودند، شیهارا به عبادت می‌گذراندند و بی‌میل به دنیا و زخارف آن بودند.

۳- مردمی جاهل و نادان بودند و در اثر جهالت و نادانی حقایق را نمی‌فهمیدند و بد تفسیر می‌کردند و این کج‌فهمی‌ها کم‌کم برای آنان بصورت یک مذهب و آیین درآمد که بزرگترین فداکاری‌ها را در راه تثبیت آن از خویش بروز می‌دادند.

۴- مردمی تنگ نظر و کوتاه دید بودند و در افقی بسیار پست فکر می‌کردند. اسلام و مسلمانی را در چهار دیواری اندیشه‌های محدود خود محصور کرده بودند.»^{۱۷} و سپس متذکر می‌شوند که در همین جا «امیرالمومنین از دو نظر بر آنها عیب می‌گیرد و دافعه او از دو سو آنان را دفع می‌کند: یکی از این نظر که گناه را به غیرمقصر نیز تعمیم داده‌اند و او را به مؤاخذه گرفته‌اند؟ و دیگر از این نظر که ارتکاب گناه را موجب کفر و خروج از اسلام دانسته یعنی دایره اسلام را محدود گرفته‌اند که هر که پا از حدود برخی مقررات بیرون گذاشت از اسلام بیرون رفته است.»^{۱۸}

اما در فصلهای پایانی کتاب نویسنده به نتیجه‌گیری و بهره‌برداری از بحثها و مواد خاصی می‌پردازد که تاکنون فرآورده است. به این معنا که در بحث «سیاست قرآن بر نیزه کردن» ابراز می‌دارد: «سیاست قرآن بر نیزه کردن سیزده قرن است که کم و بیش در میان مسلمین رایج است. مخصوصاً هروقت مقدس‌مآبان و متظاهران زیاد می‌شوند و تظاهر بر تقوا و زهد بازار پیدا می‌کند سیاست قرآن بر نیزه کردن از طرف استفاده‌چی‌ها رایج می‌گردد» و سپس به دو درس عمده که از این مباحث گرفته می‌شود می‌پردازد که: «الف - هر وقت جاهلها و نادانها و بی‌خبرها مظهر قدس و تقوا شناخته شوند و مردم آنها را سمبل مسلمان عملی بدانند وسیلهٔ خوبی بدست زیرکهای منفعت پرست می‌افتد و این زیرکها همواره آنها را آلت مقاصد خویش قرار می‌دهند و از وجود آنها سدی محکم جلو افکار مصلحان واقعی می‌سازند. ب - باید بکوشیم طرز استنباطمان از قرآن صحیح باشد. قرآن آنگاه راهنما و هادی است که مورد تدبیر صحیح واقع شود. عالمانه تفسیر شود و از راهنمایی‌های اهل قرآن که راسخین در علم قرآنند بهره‌بر گرفته شود... قرآن همواره مسایل را به صورت کلی و اصولی طرح می‌کند ولی استنباط و تطبیق کلی به جزئی بسته به فهم و درک صحیح ماست...»^{۱۹}

و در توضیحی اضافه نسبت به مورد اول اشاره می‌کنند: «مشکل‌ترین مبارزه‌ها، مبارزه با نفاق است. مبارزه با زیرکهای است که احمق‌ها را وسیله قرار می‌دهند... که از پیکار با کفر به مراتب مشکل‌تر است. زیرا در جنگ با کفر مبارزه با یک جریان مکشوف و ظاهر و بی‌پرده است و اما در مبارزه با نفاق، در حقیقت مبارزه با کفر مستور است... و درک آن برای توده‌ها و مردم عادی بسیار دشوار و گاهی غیرممکن است و از این رو مبارزه با نفاقها غالباً به شکست برخورده است...»^{۲۰} سپس در پایان کتاب ذیل عنوان علی (ع) امام و پیشوای راستین ضمن اشاره به این نکته مهم که سراسر وجود علی(ع) تاریخ و سیرت علی(ع) خلق و خوی علی(ع)... سرمشق... و تعلیم و... و رهبری است در نتیجه‌گیری پایانی در بحث دافعه علی ابراز می‌دارد: «علی دو طبقه را سخت دفع کرده است:

۱- منافقان زیرک

۲- زاهدان احمق .

و همین دو درس برای مدعیان تشیع او کافیت که چشم باز کنند و فریب منافقان را نخورند، تیزبین باشند و ظاهر بینی را رهاکنند که جامعه تشیع در حال حاضر سخت به این دو درد مبتلاست.»^{۲۱}

بررسی محتوایی کتاب جاذبه و دافعه امام علی(ع)

پیش از بررسی محتوایی کتاب ایشان و مطرح کردن پرسشهایی در این باره و پاسخگویی بدانها بجاست اندکی راجع به شخصیت و نوع نگرش خاص استاد مرتضی مطهری به عنوان فراهم آورندهٔ این کتاب سخن برانیم. ایشان در کنار سایر اصحاب اندیشه و عمل در عرصهٔ اصلاحگری و احیاء در عداد مصلحان برجسته روزگار ما بود که با شناخت و درک عمیق دینی - مذهبی از یک طرف و آشنایی با جهان معاصر و فهم منطقی و متناسب از علم و عقل از طرف دیگر، از شایستگی ورود به عرصه نقد و نظر دربارهٔ معضلات و مشکلات اجتماع عصر خود برخوردار بود و با بهره‌برداری از این زمینه مناسب که با دغدغه‌های فکری و تاملات درونی ایشان همراه بود در جهت شناخت هرچه بیشتر و بهتر موقعیت و محیط فرهنگی - دینی - اجتماعی زاد بوم و زمانهٔ خویش برآمد و در این مسیر ره‌نوشه‌های بسیار از علم و عمل برگرفت و جد و جهد فراوان در راه حل این دشواریها و گره‌های کور دینی - فرهنگی بکار بست تا آن جا که در زمرهٔ اثرگذارترین و موفق‌ترین اصلاح‌گران عصر خود درآمد و تاکنون نیز آثار و فرآورده‌های ذهنی و مطالعاتی او یاریگر نسل نوپا و جوان و اهل تفکر ما بوده است. او دو عرصه مهم و خطرناک دین و فرهنگ را برای اصلاح‌گری برگزیده بود و عملاً عمر با برکت خویش را صرف تلاش و کوشش برای بازسازی فرهنگ آفت زده و دین‌داری توأم با خرافه و جهل و تعصب کرد تا با ارایه تصویری بازسازی شده و نزدیکتر به واقع از آن دو مقولهٔ معظم، از زوال قطعی و لامحالهٔ آن دو در مقابل فرهنگ و اندیشه غربی که تازه نفس و پرتوان به مقابله با این پیکرهٔ نیمه‌جان درآمده بود جلوگیری کند. به این ترتیب پرداختن ایشان به چنین موضوعاتی در قالب سخنرانی و کتاب از عزم ایشان در جهت پاسخگویی به نیازهای عمدهٔ جامعه و زمانهٔ خود (اعم از نیازهای فرهنگی، فکری، دینی و...) نشأت می‌گرفت.

از خلال مواد و محتوای کتاب (جاذبه و دافعه) سه هدف عمده ایشان در دست بردن به این موضوع و پرداختن بدان رخ می‌نماید: نخست باید متذکر شد که او مانند دیگر مصلحان دینی - ملی عصر خود یکی از علل انحطاط جامعه اسلامی - ایرانی خودش را جدایی و گسست از فرهنگ و تمدن عظیمی می‌دید که در تاریخچه پرافتخار کشورش می‌درخشید. ملتی که با فاصله گرفتن تدریجی از تاریخ و فرهنگ پربار گذشته‌اش امروز ناگهان در برابر هجوم سیل آسای اندیشه‌ها و افکار دنیای معاصر (خاصه تمدن غرب) واقع شده و در رویارویی با آن با ذهن و ضمیر تهی قطعاً راهی جز شکست و فروشدن در هاضمه قوی فرهنگ تازه وارد ندارد. لذا به جستجوگری در میراث اسلامی - ایرانی (خاصه اسلامی) پرداخت و با یافتن مواد خام و مفاهیم مورد نیاز به شستشو و غبارروبی از چهره حقیقی آنها پرداخت و در طی این روند بازنگری و بازسازی بسیاری از مفاهیم متروک، منحرف شده و غیرقابل استفاده، به صورت دستمایه‌های مناسب در حوزه فکر و اندیشه عمومی در جامعه جان گرفت و مورد استفاده و بهره‌برداری در زمینه‌های مختلف واقع شد. الگوسازی، به عبارت روشن‌تر یکی از مهمترین راهکارهای او و دیگر احیاگران هم عصر او بود. پرداختن به چهره‌های درخشان اثرگذار و واجد خصیصه‌های متعالی اخلاقی و علمی در دستور کار او واقع شد، که یکی از بهترین و والاترین این نمونه‌ها امیرالمومنین علی بن ابی طالب بود که شاید تا آن زمان، نامش، تنها واقعیتی بود که از این موجود حقیقی حکایت می‌کرد. چرا که گذشت زمان و آمدن و رفتن نسل‌های پی در پی، چنان غبارسنگینی بر چهره و روح و پیکره تاریخی این موجود ارزشمند کشیده بود که تمام تلاش و هم‌او و دیگر مصلحان بر این قرار گرفت تا این چهره غبارگرفته و پنهان را از زنگار اندیشه‌های منحطی که سالیان دراز سیما و پیکره روحانی او را دربرگرفته بود بشویند و تصویری واقعی‌تر و قابل درک‌تر از او ارائه بدهند. این تصمیم (الگوسازی برای نسل معاصر) ایشان در پایان کتاب جاذبه و دافعه نمایان می‌شود وقتی که ابراز می‌دارد: «سراسر وجود علی، تاریخ و سیرت علی، خلق و خوی علی، رنگ و بوی علی، سخن و گفتگوی علی درس است و سرمشق است و تعلیم است و رهبری است.»^{۳۳}

از دیگر اهداف استاد در پرداختن به این موضوع، همچنان که در بخش اول این نوشتار بدان تصریح شد، کالبدشکافی یک بیماری و سعی در کشف و شناساندن علل و آثار، تبعات و راه‌های نفوذ این بیماری در پیکره نیمه جان تمدن و فرهنگ اسلامی بود. بیماری که او به عنوان یک مصلح دینی - اجتماعی از وجود و رسوخ آن در این بدن نحیف بسیار رنج می‌برد و نگران بود: بیماری خشک مغزی و دینداری، جهل و خرافه را به جای دین و اعتقاد دینی فروختن!^{۳۴}

او در همین کتاب با ارایه یک تصویر تا حدودی بازسازی شده از (به تعبیر ایشان) «روح تشیع» نخستین بابیان این روایت که: «علی (ع) در جواب مردی که در محضر ایشان شرفیاب شد و پرسید: ایمن ان یجتمع زیبرو طلحه و عائشة علی باطل؟ فرمود: انک لملبوس علیک ان الحق و الباطل لایعرفان بافئاد الرجال، اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله» ادامه می‌دهند: «در این جا علی معیار حقیقت را خود حقیقت قرار داده و روح تشیع نیز جز این چیزی نیست... قهرآ شیعیان اولیه مردمی منتقد و

بت شکن بارآمدند.»^{۳۵} و سپس بلافاصله در صفحه بعد بانگرانی چنین سوالهایی را طرح می‌کند که «آیا روح مذهب خارجی (توأم بودن عبادت و جهالت) هم مرده است؟ آیا این روح در پیروان مذاهب دیگر حلول نکرده است؟ آیا مثلاً خدای نکرده در میان ما مخصوصاً در میان طبقه به اصطلاح مقدس مآب ما این روح حلول نکرده است؟»^{۳۶} و به دنبال این بحث چنان که اشاره شد به بیان خصوصیات و ویژگی‌های خوارج می‌پردازند تا روشن شود که چرا علی (ع) ایشان را دفع کرد و به این ترتیب با دستیابی به خاستگاه اصلی این بیماری که همان توأم شدن جهل و تقدس و نفاق است می‌کوشد تا نسل حاضر را از خطر ابتلا به چنین بیماری و یا ریشه دواندن هرچه بیشتر آن در بافتهای بدنه اجتماع پرهیز دهد.

هدف سومی که شاید بتوان از خلال بحثهای استاد مطهری در این کتاب بدان پی برد استفاده از این گونه بحثهای زیربنایی، جهت مواجهه با مسایل سیاسی - اجتماعی - فرهنگی روز است. او با تشریح بحث خوارج و اندیشه‌ها و باورهای ایشان می‌کوشد تا مسلمانان هم عصر خود را به این نکته مهم متوجه کند که همراهی نادانی با مقدس‌مآبی زمینه مساعد و مطلوبی را جهت رشد و باروری اندیشه نفاق و تزویر مهیا می‌کند بطوری که «... زیرکها [ی] منفعت پرست [همواره آن‌ها (جاهلان مقدس مآب) را آلت مقاصد خویش قرار می‌دهند و از وجود آنها سدی محکم جلو افکار مصلحان واقعی می‌سازند. بسیار دیده شده است که عناصر ضداسلامی رسماً از این وسیله استفاده کرده‌اند... استعمار غرب تجربه فراوانی در استفاده از این وسیله دارد و در موقع خود از تحریک کاذب احساسات مسلمین خصوصاً در زمینه ایجاد تفرقه میان آنان بهره‌گیری می‌نماید. چقدر شرم‌آور است که مثلاً مسلمان دلسوخته‌ای درصدد بیرون راندن نفوذ خارجی برآید و همان مردمی که او می‌خواهد آنها را نجات دهد با نام و عنوان دین و مذهب سدی در مقابل او شوند!»^{۳۷}

چنان که در بخش نخست این نوشتار ذکر آن رفت، بخش دوم کتاب (دافعه امام) هم به لحاظ حجم، گسترده‌تر از بخش اول است و هم به لحاظ موضوعی، سامان یافته‌تر است. بدین معنا که در بخش دوم محور سخنرانی‌ها و گفته‌های ایشان حضور خوارج در جامعه اسلامی (به عنوان نماد نوعی اندیشه) و رویارویی آن با دافعه امام علی بن ابی طالب است. درست است که استاد مطهری در پی ارایه یک تحلیل روانی - شخصیتی حول دومحور اصلی جاذبه و دافعه در شخص امیرالمومنین بودند لکن آنچه بیش از پیش جلب نظر می‌کند انتخاب شخص علی بن ابی طالب برای این بررسی و تحلیل شخصیتی و برگزیدن فرقه‌ای (چون خوارج) است با حضور فیزیکی بسیار کم‌رنگ در جهان معاصر اسلام اما بسیار اثرگذار و نافذ در روح فرق و مذاهب دیگر. به نظر می‌رسد که اولاً برخورداری سیمای امام علی (ع) از پشتوانه تاریخی - روایی محکم که به شفاف شدن هر چه بیشتر و بهتر فضای تاریخی دوره مورد بحث کمک می‌کند و ثانیاً رویارویی دشوار و سرنوشت‌ساز ایشان با این فرقه خاص در جهان اسلام از عوامل مهم در برگزیدن شخص ایشان از میان سایر ائمه اظهار باشد و از طرف دیگر درد جامعه اسلامی و شیعه عصرزندگانی مولف که در روند انحطاط تدریجی جوامع مسلمان - با فاصله گرفتن هر چه بیشتر از حقایق ناب اسلامی و

فرهنگ غنی ملی خود - روزه روز به رکود و سستی و جهالت فرو می‌رفت، با ورود یکباره و ناگهانی افکار نو و بیگانه به عرصه فکر و فرهنگ منجمد و راکد آن مضاعف شد و گویا این دو زمینه انگیزه‌هایی محکم و پرکششی بودند که شهید مطهری را در این چهارچوب به تحرک واداشت و این کتاب از ثمرات کوشش ایشان در این زمینه‌هاست. شاید بحث مبسوط ایشان راجع به خوارج عکس‌العمل پدیده مقدس مآبی همراه با جهل و برخورد عوامانه با دین در لاف‌ها تعصب و رواج نوعی تنگ نظری در حیطه دین‌شناسی و اجرای احکام دینی و گرم شدن بازار تهمت و افترا و خدشه دار کردن حیثیت دینی - اجتماعی افراد بود که در زمینه پرنفاق و ریای جامعه منحط آن دوره حاکم بود.

در واقع ایشان به عنوان یک عالم دینی و هم به عنوان یک روشنفکر (یعنی کسی که از مشکلات و معضلات جامعه خود آگاه است و می‌کوشد تا با ریشه‌یابی این دردها عالمانه و دلسوزانه به رفع و حل آنها بپردازد) رسالتی عظیم و مسوولیتی خطیر برای خود قائل بوده و آن آشتی دادن جامعه با حوزه‌های علمیه و بیرون کشیدن معارف و علوم دینی کارآمد از بطن مدارس و حوزه‌ها و ترویج و تبلیغ آن در جامعه بود. او به خوبی به ارزش این میراث گرانقدر دینی - اسلامی واقف بود و نیاز عصر خود و فرزندان مولود این عصر را می‌شناخت. از این رو با تمام توان به عرصه این نقل و انتقال وارد شد و چنان که گفته شد در کشف‌الایات و در دسترس قرار دادن این معارف و دانش‌ها از هیچ کوششی دریغ نکرد. از طرف دیگر برای دستیابی هرچه بیشتر به این هدف ناگزیر بود تا از زبانی ساده و قابل فهم برای عموم افراد جامعه استفاده کند لذا آنچه در اغلب آثار استاد خاصه در این مورد جلب نظر می‌کند تهی بودن کتاب از جنبه‌های فنون و صنایع ادبی و بهره‌بردن از یک نثر ساده و نزدیک به گفتگوست که البته نوع آرایه این مطالب به صورت سخنرانی به این سبک ساده نویسی در نوشتار کمک می‌کند. در واقع تمام سعی ایشان صرف انتقال معنا و تفهیم مطلب به مخاطب می‌شود تا در انداختن طرحی نو در عرصه نویسندگی و کاربرد هنری واژه‌ها و اجرای فنون فصاحت؛ و البته در این مسیر برای اطمینان از فهم دقیق مخاطب گاه از تکرار کلمات و عبارات و جملات ایا نمی‌کند هر چند که ملال‌آور باشد.

غیر از مواردی که ذکر شد سخن گفتن برای مخاطبان عام ویژگی‌هایی را خاصه برای این کتاب به وجود می‌آورد که از این قرارند:

۱- این کتاب یک نوشته تحقیقی در سطح مطالعات خاص دانشگاهی و آکادمیک نیست. چنان که گاه ماخذ و سند مشخصی برای مطالب تاریخی - اعتقادی - فرهنگی موجود در نوشته خود ارائه نمی‌دهد^{۲۷} و یا حداکثر به آرایه یک منبع اکتفا می‌کند.^{۲۸}

۲- با نگاهی به فهرست کتاب می‌توان دریافت که اولاً فاقد نظم خاص موجود در کتب تاریخی است و ثانیاً فاقد نظم موضوعی و منطقی است و یک فصل بندی روشن و مفید از مطالب ابتدا تا انتهای کتاب بدست نمی‌دهد، چرا که گاه می‌توان چند عنوان متعدد را که پی در پی در فهرست ذکر شده‌اند حذف و ذیل یک عنوان واحد ارائه داد و به این ترتیب نه به اصل مطلب و محتوای بحث خدشه‌ای وارد می‌شود و نه در نظم منطقی فهرست کاستی پدید می‌آید.

۳- بدلیل این که تمام مباحث کتاب ناظر بر تأمین سه هدفی است که در ابتدای این بخش برشمردیم و مخاطبان اصلی این نوشته‌ها عامه مردمند از هر قشر و صنفی، از این رو شرح و بسطی که در یک کتاب راجع به موضوعات مختلف مطرح شده در آن به روش علمی و آکادمیک می‌بینیم وجود ندارد. در واقع در بخش اول این کتاب برای پرداختن به نیروی جاذبه امام به چند بحث مقدماتی و کلی راجع به عشق و محبت و علاقه بین

انسانها، انسانها و خداوند، انسانها و اولیاء خداوند پرداخته و سپس تقریباً در ۱۶ صفحه به بیان جاذبه امام و آوردن نمونه‌های اندکی از آن اکتفا شده است. از طرف دیگر در بخش دوم کتاب (با دافعه علی «ع») تنها به خوارج به عنوان یکی از چندین گروهی که در مدار دافعه امام قرار گرفته و توسط او دفع شدند اشاره کرده و به بسط موضوع می‌پردازند و به این ترتیب از هر دو بخش مواد و عناصر مهمی که می‌توانست نمونه‌های مهم و قابل بحث و تحقیق و تامل، ذیل مبحث جاذبه و دافعه باشد از دست رفته است. این مورد و موارد بالا که مختصراً به آنها اشاره شد در کنار هم این کتاب را از زمره کتب خاص تحقیقی - علمی - تاریخی برخوردار از روش و متد علمی خارج می‌کند.

در پایان شایسته یادآوری است که این کتاب نیز در زمره سایر آثار ارزشمند و مفید دانشمندان ارجمند استاد مرتضی مطهری بارها به طبع رسیده است.

پانویس‌ها:

- ۱- جاذبه و دافعه علی (ع)، مطهری، مرتضی، انتشارات حسینیه ارشاد، تهران، ۱۳۴۹ ه. ش، ص ۲۵
- ۲- همان، ص ۳۰
- ۳- همان، ص ۳۰
- ۴- همان، ص ۳۴
- ۵- همان، ص ۴۳-۳۸
- ۶- همان، ص ۴۶
- ۷- همان، ص ۵۵
- ۸- همان، ص ۵۹
- ۹- همان، ص ۶۵
- ۱۰- قرآن کریم، ۴۲-۲۳
- ۱۱- جاذبه و دافعه، ص ۹۷
- ۱۲- همان، ص ۱۰۰
- ۱۳- همان، ص ۱۰۷
- ۱۴- همان، ص ۱۰۸
- ۱۵- همان، ص ۱۱۳
- ۱۶- همان، ص ۱۴۱
- ۱۷- همان، صص ۱۶۵-۱۵۰
- ۱۸- همان، ص ۱۶۹
- ۱۹- همان، صص ۱۸۳-۱۸۱
- ۲۰- همان، ص ۱۸۷
- ۲۱- همان، ص ۱۹۲
- ۲۲- همان، ص ۱۹۱
- ۲۳- تعبیر (امام) این است که حالت این خشکه مقدسان را به کلب (به فتح کاف و لام) تشبیه می‌کند، کلب یعنی هاری. هاری همان دیوانگی است که در سگ پیدا می‌شود به هرکس می‌رسد گاز می‌زند و اتفاقاً حامل یک بیماری مسری است؛ جاذبه و دافعه امام علی، ص ۱۵۵-۱۵۴
- ۲۴- جاذبه و دافعه، ص ۱۴۰
- ۲۵- همان، ص ۱۴۱
- ۲۶- همان، صص ۱۸۲-۱۸۱
- ۲۷- همان، نک ص ۱۳، ص ۲۳، ص ۲۴ و ...
- ۲۸- همان، نک ص ۷۹ و ص ۹۴ و ص ۹۵ و ص ۹۶ و ...

